



بررسی آراء تربیتی در اندیشه‌های امام خمینی (ره) و جان دیویی

احسان کرمی شهریار (نویسنده مسئول)^۱، ایمان امینی^۲

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران e.karami691@gmail.com

^۲ استادیار گروه اخلاق و احکام اسلامی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران imanamini929@yahoo.com

چکیده

تعلیم و تربیت و توجه به اهداف، اصول و روش‌های آن از اساسی‌ترین فعالیت‌های بشری است که همواره ذیل مسائل فلسفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. هدف از پژوهش حاضر مطالعه مقایسه‌ای آرای تربیتی امام خمینی (ره) و جان دیویی است. این تحقیق کیفی و از نوع بررسی تطبیقی - مقایسه‌ای است. روش پژوهش تحلیلی استنتاجی و ابزار پژوهش نیز فیش برداری کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌ها و نتایج پژوهش حاکی‌ست مهم‌ترین تفاوت‌های این دو فیلسوف در زمینه تربیت با توجه به تفاوت در جهان‌بینی دو اندیشمند، منشأ الهی رویکرد امام خمینی (ره) و معیار قرار دادن جهان‌بینی مادگرایی دیویی هدف جان دیویی از تربیت معطوف به سعادت دنیوی و جامعه دموکراتیک است؛ اما امام (ره) قرب الهی را هدف غایی و رسیدن به خودشناسی و عدالت اجتماعی را اهداف واسطی تعلیم و تربیت می‌داند. این تفاوت در جهان‌بینی در اصول و روش‌های تربیتی این دو اندیشمند نیز اثر گذاشته است. در زمینه اصول نقاط اشتراکی برای دو اندیشمند وجود دارد که می‌توان اصل‌های آزادی و تداوم و پیوستگی تربیت را برشمرد که بین هر دو نفر اتفاق نظر وجود دارد. همچنین دیگر اختلاف نظر این دو متفکر می‌توان به این اشاره کرد که دیویی معتقد به اصل همراهی علم و عمل است در حالی که امام (ره) بر تقدم تزکیه بر تعلیم به عنوان اصلی مهم در تعلیم و تربیت اشاره دارد. دیویی عمل به علم را راه رسیدن به هدف تربیت می‌داند در حالی که امام (ره) علم بدون تزکیه و تربیت را منشأ و سرآغاز بسیاری از خطرها و انحرافات می‌داند. در زمینه روشها تنها اشتراک دو نفر در روش تشویق و تنبیه است که آن هم تفاوت‌هایی با هم دارد که در متن به آن پرداخته شد.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، جان دیویی، تعلیم و تربیت، حکمت متعالیه



۱. مقدمه

از نظر بسیاری از اندیشمندان مسلمان تحقق هدف آفرینش انسان تنها در پرتو تعلیم و تربیت میسر است؛ به این منظور خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرد و پیامبرانی را با برهان‌های روشن و احکام و قوانین متین برانگیخت و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان را به آنان سپرد. از این رو، تعلیم و تربیت مهمترین بخش آموزه‌ها و معارف ادیان آسمانی بویژه اسلام را تشکیل می‌دهد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تأسیس حکومتی دینی و اسلامی برپایه تعالیم قرآنی توسط امام خمینی (ره)، ضرورت تغییری بنیادین در تمام نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بویژه در تعلیم و تربیت کشور احساس می‌شد. این ضرورت هم به لحاظ ماهیت فرهنگی و معنوی انقلاب و هم به لحاظ تأثیرپذیری سایر نظامات از نظام تربیتی بود. این در حالی بود که آموزش و پرورش بجا مانده از دوران قاجار و پهلوی روستا و تقلیدی از نظام تعلیم و تربیت کشورهای غربی بود که با اعتقادات و فرهنگ اصیل مردم مسلمان هماهنگی نداشت زیرا نظام تربیتی غرب بر اساس نوعی جهان‌بینی و فلسفه‌ای خاص شکل گرفته است و نمی‌تواند با اصول و مبانی جامعه اسلامی هماهنگی داشته باشد. [1] امام (ره) فلسفه را نزد مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی و مرحوم حاج میرزا علی‌اکبر حکیم فرا گرفت و علاوه بر تحصیل فلسفه سالیان متمادی به تدریس آن در حوزه علمیه قم نیز اشتغال داشت. گستردگی شخصیت علمی ایشان از نظرها مغفول مانده و بیشتر اوقات منحصر به تبحرشان در فقه و اصول و اندیشه‌های سیاسی شده است. مطالعه و تدقیق در اندیشه‌های فلسفی و تربیتی امام از مقولاتی است که می‌تواند باب بدیع و کارگشایی بر پژوهشگران در زمینه شناخت اندیشه‌های این فیلسوف متاله بگشاید. جان دیویی یکی از نمایندگان برجسته فلسفه موسوم به عملگرایی (پراگماتیسم) است. [2] که جهان را تحت تأثیر دیدگاه‌های تربیتی خود قرار داد تا جایی که لقب پدر آموزش و پرورش نوین را به وی اختصاص داده‌اند. [3] او در تفکر و فلسفه آمریکایی و نیز در تحولات مهم آموزش و پرورش پراگماتیستی در قرن بیستم، دارای نقش برجسته‌ای بود. جان دیویی از فیلسوفانی است که در حوزه‌های مختلف دانش مانند فلسفه، علم، تعلیم و تربیت و اجتماع نظریات جامع و تأثیرگذاری ارائه کرده و همچنین از جمله اندیشمندانی است که معلم و مربی نیز بوده و درک و تفهیم اندیشه تربیتی او برای نظام آموزشی کشور، جامعه معلمان و علاقه‌مندان به حوزه تعلیم و تربیت می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. در ادامه به بررسی اهداف، اصول و روش‌های تربیتی این دو اندیشمند پرداخته می‌شود.

۲. بیان مسئله

امام خمینی از شاخص‌ترین چهره‌های علوم عقلی در فلسفه بوده که علاوه بر فهم عمیق مباحث دقیق فلسفی، خود دارای اندیشه‌های جدید و خاص خود است. گرچه ابتکارات امام در عرفان بیش از فلسفه است و بلکه می‌توان گفت فلسفه او بیشتر رنگ عرفانی و اشراقی و حکمت متعالیه دارد تا مشائی محض. حکمت الهی و عرفان نزد حضرت امام، مشحون و برگرفته از قرآن، سنت پیامبر و فرهنگ و علم ائمه طاهریین است. انسان کامل در منظر امام (ره)



قطعاً با همین اصطلاح قرآنی، حکمی، و عرفانی موافق است یعنی انسانی که دارای عقل بالفعل چه در قسمت عملی و نظری، و قلب بالفعل در قسمت شهود، حضور، کشف است. انسان کامل در نزد حضرت امام کسی است که دارای عقل و قلب بالفعل الهی است و صاحب شواهد ربوبی است یعنی عقلش دائم ربوبیت را رصد می‌کند، و هم چنین صاحب مشاهد الوهی است و قلبش دائماً معبود اصلی جل جلاله را رصد می‌کند و در خودش دارد و با او ارتباط دارد. در واقع انسان آزادی است که آزادیش برگرفته از الله است و وحی و باطن انسان است. مقصود امام از حریت این است که اول: عقل نظری، بالفعل باشد و نسبت به فواید لایتناهی الهی منفعل شود و از قید و بندها آزاد شود که این بعد از نفس، ممکن است. دوم: در قسمت عقل عملی آن رفتارهای اخلاقی که خداوند در فطرت انسان قرار داده به توسط اراده، تحت حاکمیت عقل الهی اعمال شود. ترکیب این عقل بالعلاوه اراده همان اختیار و آزادی است. از آنجا که انسان موجودی کمال طلب است و می‌کوشد که به خواسته‌های متنوع خود دست یابد و همیشه به دنبال گریز از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب است، این فطرت کمال‌گرایانه چگونه می‌تواند انسان را به سر منزل مقصود برساند. از منظر امام، بدون داشتن یک مربی و معلم الهی، رسیدن به کمال مطلوب محال است. یعنی تا یک معلم در میان نباشد، ما در توهّم کمال مطلوب حرکت می‌کنیم حالا می‌خواهد کبیر باشد یا صغیر. این که ما تا وقتی امام زنده است نیاز به انفاس قدسی امام داشتیم، برای همین است. به قول هانری کربن «شیعه برحق است چون نیاز به انفاس قدسی یک امام موجود، موعود و زنده دارد». یعنی نفس قدسی حضرت مهدی (عج)، این نفس است که با سلام کردن ما به ایشان در نمازها و هر وقت که یادش می‌کنیم، با معرفتی که نسبت به ایشان پیدا می‌کنیم و اولیایی که شاگردان ایشان هستند، چه مراجع اهل شریعت، چه مراجع اهل طریقت و چه مراجع اهل حقیقت، و مرجع‌های اخلاقی و فطری؛ از طریق این نفس‌های قدسی ما می‌توانیم به آن کمال مطلوب دست یابیم. و گرنه آن قدر در کلامها و فلسفه‌ها و عرفانها و جهان‌بینی‌های علمی، تئوری‌های کمال مطلوب‌طلبی مختلف است که جز اینکه انسان حیران بماند راه دیگری باقی نمی‌گذارد و این‌طوری نمی‌توانیم به راهی برسیم الا این که یک مربی و معلم بزرگ انتخاب کنیم و تحت اشراق و انفاس قدسی او کمال را طی کنیم. و طی طریق کنیم و سلوک الی الله کنیم و البته به وضع مطلوب می‌رسیم. از طریق این معلم و مربی بزرگ می‌توانیم به این سه نوری که ما را به کمال مطلوب می‌رساند، دست یابیم. اول: معرفت، دوم: محبت (عشق)؛ سوم: اطاعت و عمل صالح و این سه فاکتور طی طریقش میسر نیست الا به توسط ارشادات و هدایت معلمان و مربیان بزرگ الهی... که این معلمان دارای ویژگی‌هایی هستند: معلمان بزرگ کسانی هستند که تحت تأثیر تعلیمات خداوند هستند. و به قول آیت‌الله مرحوم بهجت، «سحر» دارند. سحر در کلاس خداوندند و صبح آدم‌ها در کلاس آنها هستند. دوم: معلمان بزرگ به محض اینکه آفتاب طلوع می‌کند در خدمت بندگان خدا هستند. چه خدمت علمی، چه خدمت مالی و چه خدمت اخلاقی. سوم: معلمان بزرگ همیشه هادیان وحدت، صلح و اصلاح امور هستند. [4] جان دیویی را به درستی باید شاخص برتر و نمایندهٔ میرز جریان علمی و فکری اندیشه‌پرداز علوم انسانی قرن معاصر غرب تلقی کرد که البته اندیشهٔ سرآمدش، به رغم ناپایداری، بسیاری از نواحی جهان و حتی جوامع اسلامی را درنوردیده است. دیویی با سفر به برخی از کشورهای شرقی مثل روسیه، چین و ژاپن به ارزیابی نظام آموزش و پرورش آن کشورها پرداخت و در مواردی نیز نسبت به تغییر و تحول نظام آموزش و پرورش همت گماشت. دیویی در چین به واسطهٔ یکی از شاگردان برجستهٔ خود تائو اکسینگرهی منشأ آثار و تحولاتی در نظام تعلیم و تربیت به ویژه تربیت مربی بوده است. [5] به علاوه، بسیاری از تحقیقات و تألیفات اندیشه‌ورزان در قلمرو فلسفهٔ تعلیم و تربیت را چه بسا بتوان به نوعی پاورقی بر اندیشه‌های جان دیویی در این حوزه دانست. از میان همهٔ فلسفه‌های قدیم و معاصر غرب، فلسفهٔ جان دیویی را باید فلسفهٔ فراگیر تحول‌گرا دانست، از این جنبه که وی فلسفه را پیش از آنکه فلسفهٔ بودن بداند، فلسفهٔ شدن برمی‌شمارد. به علاوه، این فلسفه همهٔ فلسفه‌های سکولار عصر خود را به گونه‌ای در بر می‌گیرد و به بیان نمایندهٔ آنها در غرب معاصر معرفی می‌گردد. تجربه‌گرایی، طبیعت‌گرایی، پراگماتیسم، لیبرالیسم، نسبی‌گرایی، تکثرگرایی هگلیسم، تحول‌گرایی طبیعی و... هر کدام به نوعی عناصر و ارکان اندیشهٔ فلسفی دیویی را تشکیل می‌دهد. شاخص اساسی فلسفه در نگاه دیویی این است که وی بر خلاف دیدگاه رایج و برداشت مسلمی که در دراز مدت تاکنون از فلسفه مرسوم و متعارف بوده است، فلسفه را در شمار ادبیات و هنر و سیاست، پدیده‌های فرهنگی - انسانی بازشناسی می‌کند. [6] دیویی بیشتر به محتوای فلسفه و نه روشمندی آن توجه افکنده است؛ محتوایی که جدای از امور و پدیده‌های فرهنگی چیز دیگری نیست. [7] به مناسبت گرایش‌های چندگانهٔ بالا فلسفهٔ دیویی هرگز وجود عاملی ورای میدان تجربهٔ طبیعی منتهی به کارکرد خارجی را برنمی‌تابد و برای عوامل معنوی و آسمانی کمترین اعتبار و ارزش وجودی و فلسفی قائل نیست. وی حتی فلسفهٔ دین را با رویکرد انسان‌گرایانه تبیین می‌کند؛ دینی که فراتر از سطح طبیعی عالم انسانی گام برنمی‌دارد.

در فضای فلسفهٔ تعلیم و تربیت، قرن معاصر در غرب را باید قرن فلسفهٔ تربیتی دیویی نامید. با این همه، چرخش تند و قهرآمیز اندیشهٔ دیویی از مسیحیت



تبشیری و اونجلیست تا روشنفکر مذهبی تا سکولاریست لیبرالیست تا لائیک را نمی توان و نباید یک پدیده ساده پنداشت. دیویی ابتدا تلاش می کرد میان گرایش های سنتی خود به کلیسا و برداشت های روشنفکرانه سال های میانی حیات خویش تسالم و تفاهم ایجاد کند. اما بی ثباتی و بی مایگی برخی از نگرش های مهم کلیسا، از جمله نگرش کلیسا به خدا و انسان، دیویی را از ایجاد چنین فضایی از تسالم و تفاهم برحذر می داشت. دیویی دوست می داشت انسان را بهتر از آنچه کلیسا به وی معرفی کرده بود به تصویر بکشاند. از این رو، یاد گرفته بود چگونه عصیان خویش را علیه آموزه های دینی رایج آشکار سازد. عصر دیویی را می توان عصر عصیان روشنفکران و دگراندیشان مسیحی علیه کلیسا دانست. به هر حال با حضور مذهب، اندیشه لیبرال-دموکراسی رنگ و روپی نمی گرفت و رونقی نمی یافت. تاریخ نشان می دهد از دیر باز تا دهه های نخستین سده بیستم میلادی هنوز آثار و مظاهر مذهبی در مراکز آموزشی و فرهنگی و اجتماعی خودنمایی می کرد. هنوز مراکز آموزشی حتی از دوره دبستانی با معیارهای مذهبی اداره می شد و از این جهت مدارس و مراکز آموزشی و تربیتی از جنبه جنسیتی اختصاصی بود و اختلاط دختر و پسر هنوز باب نشده بود. هنوز حتی تا همین دهه اخیر، نظام آموزشی غرب بر اساس دو مذهب رایج مسیحیت یعنی کاتولیک و پروتستان تنظیم و اداره می شد. این از ویژگی های عصری بود که دیویی در آن زندگی می کرد. اما چه شد که به تدریج شعایر مذهبی از سندیت ساقط شد و مظاهر و نشانگان مذهبی از درجه اعتبار افتاد و غرب به دامن لیبرالیسم بل لیبرتنیسم^۲ درغلطید. مسئله اصلی که در این مقاله مد نظر است مقایسه آراء تربیتی امام خمینی به عنوان شخصیتی که تحولی در جهان ایجاد کرد و معادلات سیاسی، اجتماعی و حتی تربیتی که دنیای غرب با تکیه بر افکار جان دیویی و دیگر متفکران پراگماتیسم و لیبرالیسم برنامه ریزی کرده و در حال اجرای آن بودند تغییر داده و تحولی بنیادی ایجاد نمود. [8] توجه به شخصیت چندگانه امام خمینی و تحولاتی که این معمار کبیر انقلاب ایجاد نموده از دید کمتر پژوهشگری دور مانده و کاوش در ابعاد و ویژگی های سیره وی می تواند در بسیاری از زمینه های پیش رو مشکل گشایی کند از طرفی بررسی آراء تربیتی جان دیویی به عنوان شخصیتی که از مسیحیت روگردان شده و از یک شخصیت مسیحیت تبشیری به لائیک بودن رسیده می تواند نکاتی را در بر داشته باشد. مقایسه این دو دیدگاه و بررسی تطبیقی اهداف، اصول و روشهای تربیتی از دیدگاه امام خمینی و جان دیویی در این پژوهش مطمع نظر است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش، کیفی و از نوع تحلیلی (محتوا) - استنتاجی است. تحلیل محتوا، شناخت و برجسته کردن محورها و خطوط اصلی هر متن یا متون مکتوب با هدف فراهم آوردن تحلیلی توصیفی است. [9] همچنین تحلیل محتوای کیفی را می توان روش پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده های متنی از طریق فرایندهای طبقه بندی نظام مند، کدبندی و تمساری یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست. بنابراین روش تحلیل محتوای کیفی، روشی برای جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه های مفهومی است. همچنین یکی از ویژگی های بنیادین پژوهش های کیفی نظریه پردازی به جای آزمون نظریه است. [10] رویکرد قیاس عملی بر این فرض مبتنی است که در پرتو نظریه های کلی و انتزاعی معرفت شناسانه، متافیزیکی و اخلاقی دیدگاهها و مکاتب فلسفی، می توان رهنمودهای اساسی منطقی را در قالب آموزه های تربیتی استنباط و استخراج کرد. [11] بنابراین در پاسخ به سؤال پژوهش، روش استنتاجی به صورت قیاس عملی مطرح، و از طرح پیش رونده ویلیام فرانکنا استفاده می شود. در طرح پیش رونده با اتکا به مبانی فلسفی و تربیتی امام خمینی و جان دیویی در حوزه تعلیم و تربیت حرکت و به استنتاج و مشخص کردن اهداف، اصول و روشهای تعلیم و تربیت پرداخته شده است؛ همچنین به منظور گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه دشی استفاده، اسناد مورد تحلیل نیز شامل کتابها، پایان نامه ها، نشریات داخلی و خارجی، سایتهای معتبر علمی، نظر صاحب نظران و پیشینه مطالعاتی و پژوهشهای انجام شده در این زمینه بوده است.

۴. آراء تربیتی امام خمینی (ره)

۱.۴. اهداف تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام (ره) به دلیل بهره مندی از علوم متعدد و متنوع دینی، جامع معقول و منقول بود. او فقیه، اصولی، مفسر قرآن، محدث، فیلسوف، عارف، معلم اخلاق، دارای طبع لطیف و سرایش شعر، سیاستمدار، زمان شناس و مردم شناس و نمونه برجسته انسان تربیت شده در مکتب الهی و بهره مند از حیات طیبه بود.

^۲ ر.ک. سینکلیور و دیگران، ۱۹۹۴: ۸۳۴



ایشان از مربیان بزرگ، صاحب نظر در امر تعلیم و تربیت و دارای نظام تربیتی دقیق و بدیعی است و این امر ناشی از جامعیت شخصیت علمی ایشان، برجستگی عرفانی اخلاقی، قله ایمان و خلوص فقاقت و اجتهاد، فراست و سیاست، صلابت و قاطعیت، سبک زندگی و حاصل تأمل و تفکر در قرآن کریم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. [12]

۲.۴. هدف نهایی از منظر امام خمینی (ره)

پاره ای از اندیشمندان، بر اساس نگرش مادی خویش، اشاره ای به هدف نهایی تعلیم و تربیت ندارند و تنها به ذکر اهداف کلی و رفتاری بسنده کرده اند. اما حکیمان متأله، عارفان بلند پایه و اندیشمندان تعلیم و تربیت اسلامی، هریک از منظر نگرش و بینش خویش، هدف نهایی تعلیم و تربیت را تبیین نموده اند. اندیشمندان مسلمان و حکیمان متأله، هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی را «قرب الهی» دانسته اند. مقصود از قرب، قرب زمانی، مکانی و اعتباری نیست، بلکه قرب وجودی و مکانی است که انسان همواره خود را در ارتباط با خداوند بیاید و در محضر او احساس کند. عارفان حتی از این نیز فراتر رفته و هدف نهایی تعلیم و تربیت را فناء فی الله و بقاء بالله می دانند. امام (ره) بر پایه نگرش عارفانه خویش، هدف نهایی تعلیم و تربیت را فناء ذاتی و صفاتی دانسته است. فناء یعنی از تاریکی ها، وابستگی ها و دلپستگی های مادی رها شدن، از غیر خداوند دل کردن و به سوی او که کمال مطلق و جمیل علی الاطلاق است، توجه تام نمودن. ایشان در این باره می گوید: پس از آنکه انسان سالک قدم بر فردانیت و انانیت خود گذاشت و در طلب مقصد اصلی و خداجویی، منازل و مراحل تعینات را سیر کرد و قدم بر فرق هریک گذاشت و حجب ظلمانی و نورانیه را خرق نمود و دل از همه موجودات و کائنات برکند و تنها را از کعبه دل به ید ولایت مآبی فرو ریخت و وجهه دلش یک رو و یک جهت بی کدورت تعلق به غیر الهی شد و حال قلبش «آنی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض» (آیه ۷۹ سوره انعام) شد و فانی در اسماء و ذات و افعال گردیده، پس در این حال به سمع حق بشنود و به بصر حق ببیند و جز حق نبیند و جز حق نشنود و چشمش و گوشش جز به حق باز نشود» [13] هدف نهایی تعلیم و تربیت باید دو ویژگی داشته باشد؛ نخست آنکه در طبیعت و سرشت آدمی ریشه داشته باشد و اعتباری و قراردادی نباشد و دیگر آنکه فراحوانی و فرا انسانی باشد تا کمال غایی به حساب آید. این دو ویژگی در «فناء فی الله» نهفته است؛ زیرا از یک سو، آدمی عجیب فطرت اصلی و جبلت ذاتی، عاشق کمال تام مطلق است و تمام حرکات جوهری و طبیعی و ارادی و جمیع توجهات قلبی و تمایلات نفسانی به سوی جمال زیبایی جمیل علی الاطلاق است. [14]

۳.۴. اهداف اساسی تعلیم و تربیت

بر اساس آنچه گذشت، هدف نهایی تعلیم و تربیت و کمال غایی انسان، باریابی به مقام فناء فی الله است و این هدف، محور بنیادین تمامی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی از منظر امام خمینی (ره) است. ایشان اهداف تعلیم و تربیت را که به سان مجموعه ای هماهنگ و مرتبط با یکدیگرند، حول این محور و بر پایه این هدف مشخص می کند و رابطه هدف نهایی با دیگر اهداف را ارتباطی طولی می داند؛ زیرا این هدف بر سایر اهداف پرتو افکن است و اگر تجزیه شود اهداف دیگر که زمینه ساز آن هستند خودنمایی می کنند. به عنوان مثال، فناء فی الله با خودشناسی و عدالت اجتماعی ارتباط طولی دارد و هر چند این دو از اهداف اساسی و به نوبه خود ارزشمند هستند، ولی نمی توان این دو هدف را در کنار فناء فی الله و مستقل از آن در نظر گرفت. به عبارت دقیق تر، خودشناسی و عدالت اجتماعی در عین سیرابی از منبع عقلانیت و اینکه با قطع نظر از سلوک و سیر نفسانی، عقل و عقلا ارزشمندی خودشناسی و عدالت اجتماعی را تثبیت می نمایند، با این همه این دو خود جزیی از سلوک انسان به سوی فناء فی الله به حساب می آیند و از منظر امام خمینی اگر در جهت توحید و قرب معنوی باشند ارزش دارند. [15]

۴.۴. اصول تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

اصول، مجموعه قواعدی است که با نظر به قانون مندی های مربوط به ویژگی های عمومی انسان اعتبار شده و به عنوان راهنمای عمل، تدابیر تربیتی را هدایت می کند. [16] در تعریفی دیگر اصل، جستجوی آگاهانه مبانی عقلانی و مقیاس ها است که بوسیله آن می توان در هر مورد با کمال سهولت رفتار پرورشی مطلوب کرد. [17]

اصل تعقل و تفکر: تفکر، اعمال فکر است، و آن عبارت است از ترتیب امور معلومه برای بدست آوردن نتایج مجهول، و آن اعم از تفکر مقامات سالکین است. [18] یکی از اصولی که همواره در کلام ناصحانه امام خمینی مد نظر قرار گرفته است، توجه به عقل و شکوفایی آن است. عقل در لغت به معنی فهم



و درک است و گاهی عبارت است از "نیروی که خوب و بد، حق و باطل، راست و دروغ را تشخیص می دهد" و گاهی به معنای عقل بکار می رود. و بدین معنی "عقل" قوه ای است که انسان را از کارهای ناشایست باز می دارد. [19] چنانچه امام خمینی نیز بر این امر تاکید می فرمود: "بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی، تفکر است" [20] از نظر ایشان تفکر موجب بیداری انسان از خواب غفلت می شود تا جایگاه خود را در جهان هستی دریابد. امام خمینی در باره انگیزه الهی می فرماید: "اگر ما بنده مخلص خداییم، چرا شیطان در ما، این قدر تصرف دارد.. اگر شما مخلصید، چرا چشمه های حکمت، از قلب شما به زبان، جاری نشده؟... پس بدان اعمال ما برای رضای خدا نیست و خودمان ملتفت نیستیم و درد بی درمان، همین جاست" [21] بنابراین سیر تربیت باید بگونه ای باشد که متربی به تفکر صحیح راه یابد و اندیشیدن درست شاکله او شود تا زندگی حقیقی بر او رخ بنماید زیرا نیروهای باطنی انسان و حیات حقیقی او با تفکر فعال می شود و با گشودن دریچه تفکر، درهای حکمت و رهیابی به حقیقت بر او گشوده می شود. از این رودر اسلام، تفکر، زندگی دل و حیات قلب معرفی شده است. [22]

اصل آزادی و اختیار: آزادی یکی از اصول بسیار مهمی است که بشر بایستی داشته باشد تا بوسیله آن بتواند هدفمند زندگی کند، قرآن کریم، بشر را در گزینش مسیر سعادت یا شقاوت آزاد معرفی می کند و او را در تعیین دین نیز مختار می داند بنابراین آزادی در امر تربیت که جزئی از برنامه زندگی انسان است، اصلی اساسی به شمار می آید. خداوند در جای دیگر قرآن تغییر سرنوشت انسان را منوط به اختیار و آزادی خود آنان می داند و سازندگی و تخریب جامعه را به خود آنان منسوب می داند. اصولاً معنی تربیت جز این نیست که تمام زمینه ها فراهم شود، تا فرد خود را شکوفا سازد. [23] امام (ره) در مورد اهمیت این اصل اساسی در تعلیم و تربیت بیان می دارد: "آزادی یکی از اموری است که اول حقی است که بشر دارد، حق ابتدایی است که بشر دارد که باید آزاد باشد و در آرایش آزاد باشد، در اعمالش آزاد باشد" [24] در جای دیگر با عنایت به مفهوم آزادی فردی و اجتماعی معتقد است: "همه باید در مرحله شان آزاد باشند، در سکنی آزاد باشند، در شغلشان آزاد باشند، در مشی شان آزاد باشند. [25] ایشان با توجه به اصل فطری بودن آزادی ادامه می دهد: انسان به حسب فطرت، عاشق حریت و آزادی است که هر چه بخواهد بکند، حتی اراده او نیز نافذ باشد، بطوری که در مقابل سلطنت و قدرت او، مدافع مزاحمی نباشد" [26] انسان موجودی است که دوسر طیف "شدن" را دارد و در مسیر شدن، محدودیت ندارد" در طرف کمال به آنجا می رسد که یدالله می شود، عین الله می شود... غیر محدود است و در طرف نقص هم، در طرف شقوت هم غیر محدود است" [27] متعلم با توجه به این اصل آزادی طبیعت خود را آشکار می سازد و معلم بهتر می تواند شاگرد خود را بهتر بشناسد و موجبات رشد بیشتر او را فراهم سازد. اجرای این امر مستلزم شناخت شاگردان و پی بردن به روحیات و احتیاجات و استعداد آنهاست و این جریان وقتی میسر است که شاگرد بتواند آزادانه رفتار کند و طبیعت خویش را آشکار سازد. [28]

اصل تکیه بر اصلاح خود: مشکلی که در تربیت امروزی دامنگیر همه هست این است که گفتارها با کردارها صادق و همسو نیست. اگر مربی در اصلاح خویش بکوشد، متربی حرفها و گفته های وی را بدون عیب و کم و کاست پذیرا خواهند شد. از این رو همانطور که امام راحل فرموده اند: "ما باید از خودمان شروع کنیم، اگر ما خودمان را اصلاح کنیم قهراً آن مقصدی که ما داریم، در دنیا هم صدور پیدا می کند، چنانچه پیدا کرده است" [29] و یا فرموده اند که: "اول خودتان را اصلاح کنید، اول مهذب بشوید، تعلیمات اسلامی را که برای آدم سازی است، آن تعلیمات را عمل بکنید و بعد جوانها را، بچه ها را، تربیت بکنید" [30] و در جای دیگر می فرمایند: "هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود نمی تواند دیگران را تربیت کند، از این جهت آن چیزی که بر همه ما لازم است شروع کردن به نفس خودمان است و قانع نشدن به اینکه همان ظاهر درست شود و از قلبمان شروع کنیم، مغزمان شروع کنیم و هر روز دنبال این باشیم که روز دومان بهتر از روز اولمان باشد" [31] خلاصه این گفته های امام این است که تربیت و اصلاح خود مربی مقدم بر تربیت دیگران است. کسی که خود را اصلاح نکرده و پرورش نداده است نمی تواند تاثیر تربیتی بر دیگران داشته باشد. امام (ره) خود در عین حفظ آزاد اندیشی علمی به جنبه های تربیتی و تقوایی اعمال خود اهتمام داشتند برای مثال ایشان در عین صلابت در بحث علمی هرگز فراموش نمی کردند حفظ حریم مومنان و کوشش در جهت تربیت آنان یک تکلیف است و عامل به آن تکلیف در تقرب به خداوند موفق تر است [32]

اصل تقدم تزکیه بر تعلیم: ملا احمد نراقی در تعریف تزکیه گفته است: «...صحت روح و انصاف آن به محاسن اخلاق، باعث زندگی ابدی و حیات حقیقی است»، «و بعد از آن که ساحت نفس انسانی از اخلاق ناپسندیده پاک و به صفات ارجمند آراسته گردد. مستعد قبول فیض های غیر متناهی، بل به سبب آن رفع حجاب می شود... و می رسد به بهجت ها و لذاتی که هیچ دیده آن را ندیده و به خاطر هیچ آفریده ای نگذشته" [33] با توجه به این عبارت، تزکیه



را می توان به مجموعه فعالیت‌هایی تعریف کرد که در فرد ملکه تقوا را پدید می آورد تا در مقام عمل از حدود اخلاقی و شرعی تجاوز نکند. در بررسی دیدگاه‌های امام خمینی تزکیه جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است، و از این عنصر گرانبمایه در کنار فطرت پاک می توان بعنوان علت العلل دریافت حقایق و حکمت‌ها نام برد [34] امام خمینی (ره) تاکید داشته اند که نفس تزکیه شده در راستای ارزشهای الهی قرار می گیرد و سر اطاعت در پیشگاه خداوند فرود می آورد و به قدرتهای غیر الهی بی توجه است؛ از این رو اهتمام بر این امر را بر همه آحاد جامعه لازم دانسته و ضرورت آن را برای کسانی که با تربیت مردم سروکار دارند، افزون می شمرد. از این رو تقدم تزکیه بر تعلیم را بعنوان یک اصل راهبردی بارها یادآور شده است: کوشش کنید که تربیت بشوید و تزکیه بشوید، قبل از اینکه تعلیم و تعلم باشد. کوشش کنید که همدوش با درس خواندن و تعلیم، تربیت باشد، که او مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و بر تلاوت آیات و بر تعلیم کتاب و حکمت [35] همچنین امام (ره) علم بدون تزکیه و تربیت را منشا و سرآغاز بسیاری از خطرها و انحرافات می داند و می فرماید: "علم تنها فایده ندارد... اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد شود، عطرش عالم را می گیرد و اگر در یک قلب تربیت نشده یا فاسد بریزد... این فاسد می کند عالم را" [36] و یا در جای دیگر می فرماید: "اگر استادان دانشگاه فقط همشان این باشد که درس بگویند، فقط بنایشان بر این باشد که تعلیم کنند اینها را پهلویس تربیت نباشد تربیت معنوی نباشد از دانشگاه آنها بیرون می آیند که فساد می کنند. حوزه های علمیه هم همین طور است اگر در حوزه های علمیه تهذیب نباشد اخلاق نباشد آموزش معنوی نباشد فقط آموزش علمی باشد فقط علم در کار باشد، آنجا هم افرادی از آن خواهند بیرون بیایند که دنیا را هلاک می کنند" [37]

اصل تداوم تربیت: در مباحث تربیتی، به اصل دوام و پایداری بسیار اشاره می شود. منظور از این اصل، جاری و ساری بودن تربیت در تمامی شئون زندگی انسان است تا جایی که انسان را به موجودی الهی تبدیل کند. امام بزرگوار همه انسانها را از بدو تولد تا آخرین روز زندگی نیازمند تعلیم و تربیت می داند و می فرماید: "همه جمعیت دنیا احتیاج به تعلیم و تربیت دارند. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که من دیگر احتیاج ندارم به اینکه تعلیم بشوم و تربیت بشوم. رسول خدا هم تا آخر احتیاج داشت، منتها احتیاج او را خدا رفع می کرد، ماهمه احتیاج داریم" [38] از این روح حضرت امام (ره) در مورد عوامل موثر بر تعلیم و تربیت از نقطه های آغازین تشکیل نطفه، به زمینه های مختلف ارثی عنایت کرده و عواملی را پیش از تولد: الف: تاثیر عوامل غذایی در ایجاد اختلاف در میان نطفه ها؛ ب: اختلاف صلب های پدران؛ ج: اختلاف رحم های مادران و حلال و حرام یا شبه ناک بودن غذای والدین؛ ه: رعایت کردن یا نکردن دستورات و آداب دینی در آمیزش، و عواملی را بعد از تولد: الف: خصوصیات زن شیر دهنده ب: تربیت ایام کودکی؛ ج: تربیت دوران بلوغ؛ د: دوستان و معاشرین؛ ه: محیط شهر یا روستا و محل زندگی، و: مطالعه علوم گوناگون؛ ز: رعایت آداب شرعی زندگی، در سعادت و شقاوت آدمی موثر می دانند و می فرمایند: "تفاوت افراد انسان و امتیازات فردی، به حسب هويت وجودی و عوارض شخصی است که آن نشانه هایی برای هويت بسیط وجودی است نه به حسب ماهیت و لوازم آن، و تفاوت وجودی ذاتی اشیاء نیست، بنابراین اختلاف فردی به جعل جاعل است نه به ذات" اما امام خمینی نیز همانند امام شیعیان علی علیه السلام بارها بر ضرورت گزینایی تربیت و اصلاح در ایام جوانی تاکید می کردند. ایشان در یکی از سخنرانی های خود فرمودند "جهاد اکبر، جهادی است که انسان با نفس طاغوتی خودش انجام می دهد. شما جوانها از حالا باید شروع کنید به این جهاد و نگذارید که قوای جوانی تان از دستتان برود. هرچه قوای جوانی از دست برود، ریشه های اخلاق فاسد در انسان زیادتر می شود و جهاد مشکل تر، جوان زود می تواند در این جهاد پیروز شود. پیر به این زودی نمی تواند. نگذارید اصلاح حال خودتان را از زمان جوانی به زمان پیری بی افتد" [39] حضرت علی علیه السلام نیز بهترین زمان برای تربیت و خودسازی را دوره جوانی می دانست، زیرا صفحه دل جوان با خصلتهای ناپسند شکل نگرفته و چراغ فطرت دلش خاموش نگشته است. [40]

اصل جهت دار بودن تربیت: مهمترین اصل در تعلیم و تربیت این است که در جهت رسیدن به قرب الهی و کمال نهایی باشد و انسان را از منجلاب های هرزگی و گردابهای سهمگین بی عفتی به ساحل نجات سنن اخلاقی و خصال نیکو رهنمون شود. آیاتی که محور تعلیم و تربیت انبیاء را اخلاص و توجه تام به مبدأ هستی معرفی می کنند، منشأ و محور تأکید فراوان امام خمینی نسبت به جهت دار بودن امر تعلیم و تربیت است. در تربیت اسلامی مقصد و مقصود تربیت، "کمال مطلق" است و حرکت تربیت را بسوی خدا و توجه به او معرفی می کند از این رو تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آن که استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. [41] توجه به سخنرانی ها و نوشته گهربار امام خمینی (ره) درباره تربیت افراد حاکمی از جهت دار بودن امر تعلیم و تربیت است.

اصل جامعیت: انسان موجودی چند بعدی است و استعدادهای نهفته ای دارد که باید شکوفا شود و مورد بهره برداری صحیح قرار بگیرد و اسلام چنین را داراست و نظام تربیتی اسلام، همه ابعاد زندگی آدمی را مورد دقت قرار می دهد. امام راحل با عنایت به مطلب بالا، فراگیری و همه جانبه بودن تعلیم و



تربیت را به عنوان یک اصل، مورد توجه قرار داد و عقیده داشت که مربی باید به متریبان خود علم و هنر و فنون مورد نیاز زندگی بیاموزد و هم آنان را در مسیر تهذیب و خودسازی و دانش روز و... پرورش دهد، هم درباره دین بگوید هم پیرامون دنیا، هم از سیاست بگوید هم از دیانت. امام خود چنین بود و چنان تربیت کرد و می فرمود: اسلام، فقط عبادت نیست، اسلام از سیاست دور نیست، اسلام یک حکومت بزرگ بوجود آورده است، یک مملکت بزرگ بوجود آورده است. اسلام یک رژیم است، یک رژیم سیاسی است منتها سایر رژیم ها از بسیاری امور غافل بودند و اسلام از هیچ چیزی غافل نیست، یعنی اسلام انسان را تربیت می کند، به همه ابعادی که انسان دارد، بعد مادی دارد، راجع به بعد مادی تصرفاتی دارد. بعد معنوی دارد، راجع به معنویات صحبت دارد... اسلام یک چنین چیزی است که وقتی انسان بزرگ شد، معاشرت خود با برادرش، معاشرت خودش با پدر و مادرش، معاشرت پدر و مادر با پسر، معاشرت این دو با همسایگان، معاشرت اینها با همشهریها، معاشرت اینها با هم دین ها، این ها با خارجی ها، همه اینها در اسلام هست و اسلام یک حکومتی است که یک جنبه اش حکومت سیاسی است یک جنبه اش حکومت معنوی، آقایی که بچه را تربیت می کنند، مسائل سیاسی روز را هم به آنها تعلیم بکنند. نمی گویم همه آن، این باشد، همه چیز باید باشد. یک بچه ای که از مدرسه بیرون می آید، باید همه مسائل دینی اش را بداند، مسئله نماز و روزه اش را باید بداند و هم تربیت های علمی بشود [42]

۵.۴. روش های تربیتی از دیدگاه امام (ره)

روش در لغت، به معنای راه و شیوه آمده است و در اصطلاح، به معنای تعیین طریقه انجام یک امر یا فعالیت، دستورالعمل رسیدن به هدف می باشد. [43] و روش تربیتی عبارت است از: "طریق انجام کار یا چگونگی استفاده از وسایل رسیدن به هدفهای مورد نظر. [44]

روش محبت و امید: محبت و مهربانی مربی نسبت به متربی یکی از راههایی است که می تواند ثمر بخشی جریات تربیتی را در پی داشته باشد. روش محبت بیشترین تناسب را با سرشت و فطرت انسان دارد و اگر درست و با اعتدال صورت گیرد تاثیر زیادی در فرد خواهد گذاشت. [45] ایجاد و پرورش حس تعلق، اشتقاق و عشق به خدا و در نتیجه به خلق او و نفرت و انزجار از شیطان و مظاهر او اساس و وظیفه اصلی تربیت دینی محسوب می شود. آنچه در اصل محبت محوری مطرح می شود، میدان داری گرایش های قلبی و اولویت عشق ورزی و راز و رمزهای آن بر استدلال های بی طراوت عقلانی و افراط های بی روح علمی است. [46] در سیره تربیتی امام همواره امیدآفرینی و استفاده از روش های ایجابی را مقدم بر روشهای سلبی می یابیم. ایشان با تفکیک افراد به دو گروه مغرض و افراد بی غرض، استفاده از روشهای سلبی را درباره گروه دوم کاملاً ناروا می داند و در مورد گروه اول هم فقط در صورت ضرورت روا می دانند. ایشان خود درباره دروس اخلاقی که در حوزه علمیه قم داشته اند می گویند: "هرگاه از رحمت خداوند سخن می راندم و می دیدم که قلبها نرم می شود و اشک ها جاری می شود. ایشان با این سخن بر سازندگی روش ایجابی تاکید می کنند. همچنین سلوک ایشان در مقام مصلح و رهبر سیاسی و اجتماعی همواره حکایت از مقدم داشتن روش محبت و امیدآفرینی دارد. ایشان همواره عملکرد مثبت مردم را از مورد تشویق قرار می دادند و از خوبی و وفاداری مردم به اسلام سخن می راندند و جز در برابر معاندان تهدید به برخورد سلبی نمی کردند" [47]

روش تشویق و تنبیه: "تشویق" به معنای برانگیختن، به شوق آوردن، راغب ساختن و شایق کردن است و "تنبیه" به معنای بیدار کردن، آگاه کردن، هشیار ساختن، و ادب کردن است [48] در فرهنگ اسلامی هم به نقش پاداش (تشویق) و کیفر (تنبیه) در تربیت آدمی توجه خاصی شده است. پاداش و کیفر می تواند در نیل متربی به اهداف مورد نظرش نقش مهمی داشته باشد. تشویق موجب تثبیت رفتار مطلوب و تنبیه باعث کاهش یا حذف رفتار نامطلوب در فرد شود. از این رو یکی از اثرهای بزرگ تربیتی امام خمینی، زدودن احساس حقارت چند ساله از ملت ایران و بخشیدن روحیه عزت و استقلال به مردم بود. این کار از راه تکریم و تشویق مردم تحقق یافت. در این زمینه فرموده اند: "مهم این است که ایرانی ها بفهمند که خودشان می توانند کار بکنند. بیگانگان اینطور حساب می کردند که ایرانی ها چیزی نیستند و باید همه چیز را از خارج بیاورند. [49] آن حضرت با جملاتی که در مورد ایرانی ها و زنان ایرانی و نژاد ایرانی ابراز می دارند، به مردم احساس شخصیت و توانایی و ارزش می دهند و با نامیدن زنان شیر دل تشکر خودشان را از آنها ابراز می دارند. حتی با توجه به نقش تاثیر گذار امام در تربیت فرزندان خود نیز از آن بهره می گرفتند. به گونه ای که یکی از بستگان معظم له می گوید: "من هر موقع پیش امام می رفتم، مرا تشویق به نماز می کردند. یادم می آید که وقتی پنج ساله بودم وارد اتاق آقا شدم و دیدم که دارند نماز می خوانند، من هم پشت سر ایشان نماز خواندم، پس از نماز امام چند کتاب به من جایزه دادند" [50] علاوه بر تشویق، قهر کردن نیز یکی از شیوه های تنبیه عاطفی در تربیت است که برای جهت دادن کودک به انجام کردارهای پسندیده و بازداشتن او از ارتکاب به کارهای ناپسند صورت می گیرد. امام (ره) که می کوشید



تا مسائل دینی و امور شرعی در نظر فرزندان سخت و مشقت زا جلوه نشود، اما هرگز اجازه نمی‌داد که در انجام وظایف دینی کوتاهی و اهمال صورت گیرد. یکی از فرزندان امام می گوید: " تازه مکلف شده و شب خوابیده بودم که آقا با اخوی وارد شدند و خیلی سرحال و خوشحال بودند. پرسیدند: نماز خوانده ای؟ من گفتم چون الان آقا سرحال هستند دیگر نماز خواندن من هم برایشان مسئله ای نیست. گفتم: نه ایشان به قدری تغییر حالت دادند و عصبانی شدند که ناراحتی سراسر وجودشان را فرا گرفت و من خیلی ناراحت شدم که چرا با حرف و عمل مجلس به آن شادی را تلخ کردم" [51] با توجه و دقت در این گونه عبارات و عکس العمل های ایشان می توان اینگونه استنباط کرد که امام با رفتار و نشان ناراحتی خود از اعمال فرد، با متوجه کردن فرد خاطی به عمل ناپسند وی، اقدام به تربیت ایشان نموده است.

روش الگو برداری: امام خمینی نیز الگو برداری و الگو بودن را به عنوان یک روش مطرح می کنند به گونه ای که می فرمایند: "اگر الگو خود صالح نباشد نمی تواند دعوت به صالح کند. کسی که خودش خدای نخواستہ پایش را به راه کج بگذارد اگر به مردم بگوید پایت را راست بگذار گناه می کنند، می گویند اگر پا راست گذاشتن صحیح بود خودت بگذار. و به همین ترتیب کسانی که می خواهند دیگران را در این عالم تربیت کنند باید قبلاً خودشان تزکیه و تربیت شده باشند" بر این اساس روش ارائه الگو، روش مطلوب فطرت آدمی در تربیت است و از موثرترین روشها شمرده می شود. در این روش، الگوهای به انسان معرفی می شود و آدمی به عمل شبیه سازی دست می زند و تالش می کند در همه امور، خود را همانند الگوی خویش سازد [52] امام خمینی انبیاء را به عنوان الگو و راهنما معرفی می کند و در این مورد می فرماید: "کوشش انبیاء از اول تا آخر این بوده است که این موجود را به صراط مستقیم دعوت کنند و راه ببرند، نه همان هدایت و گفتن تنها، بلکه راهنمایی و الگو بودن خودشان در اعمال و در افعال و در اقوال، برای این که این موجود را به آن کمالی که لایق است برساند" [53]

روش تکرار و تلقین: در دیدگاه امام خمینی تکرار و تلقین به نفس به عنوان یکی از روشهای تربیتی در چندین جا ذکر شده است. به عنوان مثال ایشان در این باره می فرماید: "اگر بخواهید یک بچه ای را تربیت بکنید، باید یک مسئله را چندین دفعه با چند زبان، با چند وضع، به او بخوانید. مطلب یکی باشد، لکن طرز بیان این ها متفاوت باشد؛ بطوری که در قلب او نقش ببندد" [54] و یا در جای دیگر فرموده اند که: "انسان خودش هم اگر بخواد ساخته شود باید آن مسائلی که مربوط به ساختن خودش است، تلقین کند و به خودش تکرار کند. مطلبی که تاثیر در نفس و انسان باید بکند، با تلقینات و تکرارها، بیشتر در نفس انسانی نقش پیدا می کند" [55]

روش توبه: توبه «عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، بعد از آنکه به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، نور فطرت و روحانیت، محجوب به ظلمت طبیعت شده است" بنابراین حقیقت توبه، رجوع از احکام و تبعات طبیعت است بسوی احکام روحانیت و فطرت [56] روش تربیتی توبه از مظاهر فضل و رحمت الهی است و "توبه" به معنی بازگشت است و صرفاً به معنی بازگشت از گناه نیست. از این رو توبه اختصاص به انسان ندارد، بلکه خداوند نیز که خوراً "توب" نامیده در مقام تربیت انسان دارای توبه است [57] امام خمینی می فرماید: "بدان که برای توبه کامله، ارکان و شرایطی است که تا آنها محقق نشود، توبه صحیح حاصل نشود. یکی از آن ها که رکن رکین او است، ندامت و پشیمانی است از گناهان و تقصیرات گذشته، و دیگر عزم بر برگشت نمودن بر آن است همیشه" [58]

روش دعا: چنانچه پیشتر گذشت، هدف غایی تربیت، سازندگی و پرورش روحی انسان و سرانجام تقرب الی الله است و روش خلوت با خدا و راز و نیاز با خالق بی نیاز، تاثیر شگرف و فوری در رسیدن به این هدف دارد، به همین دلیل از سوی اولیای اسلام بسیار بدان سفارش شده است و امام راحل نیز از آن بعنوان مطمئن ترین روش تربیتی استفاده کرده، می فرماید: «ای عزیز! فکری کن و چاره جویی نما و راه نجاتی و وسیله خالصی از برای خود پیدا کن و به خدای ارحم الراحمین پناه ببر و در شبهای تاریک با تضرع و زاری از آن ذات مقدس تمنا کن که تورا اعانت کند در این جهاد نفس، تا انشا... و مملکت وجودت را رحمانی گردانی و جنود شیطان را از آن بیرون کنی و خانه را به دست صاحبش دهی تا سعادتها و بهجت ها و رحمت‌هایی خداوند به تو عطا فرماید که تمام چیزهایی که شنیدی از وصف بهشت و حور و قصور، پیش آنها چیزی نباشد» [59]

جدول ۱. دیدگاه تربیتی امام خمینی (ره) از نظر اهداف، اصول و روش‌ها

هدف غایی	فناء فی الله و بقاء بالله
----------	---------------------------



اهداف اساسی	خودشناسی عدالت اجتماعی
اصول	اصل تعقل و تفکر اصل آزادی و اختیار اصل تکیه بر اصلاح خود اصل تقدم تزکیه بر تعلیم اصل تداوم تربیت اصل جهت دار بودن تربیت اصل جامعیت
	روش محبت و امید روش تشویق و تنبیه روش الگو برداری روش تکرار و تلقین روش توبه روش دعا

۵. آراء تربیتی جان دیویی

۱.۵ اهداف تربیت از نظر دیویی

در دیدگاه پراگماتیسم با توجه به مبنای متافیزیک آن نمی توان از اهداف غایی ثابت و تغییرناپذیر سخن گفت: « هدف تعلیم و تربیت باید خود تغییرپذیر باشد؛ چنان که جهان متغیر است و برای اینکه هدف تغییرپذیر باشد، باید برخاسته از موقعیت و اوضاع باشد. هدف تعلیم و تربیت در صورتی که برآیند مسائل و مشکلات موقعیت کنونی باشد، قابل قبول است » [59] دیویی نیز مدام از تغییر دائمی صحبت می کند و می گوید: تحول، تغییر دائمی است و تغییر نیز اصلاحات کنونی است. هر چقدر ما در حل مشکلات امروزی توفیق حاصل کنیم، باز در آینده مشکلات جدیدی به وجود می آید. [60] بنابراین از نظر دیویی، بشر می تواند به سمت بهتر و بهتر شدن پیش رود بدون این که هیچ هدف غایی وجود داشته باشد. به نظر پراگماتیست ها، دانش هدفی غیر آنچه در خودش دارد دربر ندارد و یا به کلام دیگر، هدف را در خودش دارد (و در حال اینکه در زمینه ماهیت این دانش ابهام وجود دارد) [61] به تعبیر دیگر به نظر دیویی هدف تربیت در خود تربیت است یا این هدف با فرآیند تربیت یکی است [62] در ابزارگرایی بین ابزار و هدف تحقیق، پیوند عمیق و ناگسستنی وجود دارد و این در کنار هم معنا می یابد. در این نظریه، فرض بر این است که چیزی (چه معانی، دانش یا حقیقت) ساخته می شود و مورد استفاده قرار می گیرد؛ این چیزها همان هدف است [63] « به نظر دیویی، ابزار در یک چیز است؛ چیزی که قبلاً ساخته شده، و چیزی که انجام گرفته و نتیجه عمل کردن است در یک زمان؛ هدف است (به خود می خورد) و در زمان دیگر، سازنده معانی است؛ این همان وحدت مورد نظر دیویی است " [64] پس « اگر آموزش و پرورش را به عنوان جریان بگیریم... به این نتیجه می رسیم که آموزش و پرورش صحیح و مترقی، هم وسیله است و هم هدف " [65] به طور کلی دیویی، هدف را مرحله نهایی هر فعالیتی معرفی می کند که مورد توجه ذهن است. او در تعریف هدف می گوید: «هدف دلالت می کند به مرحله نهایی هر فعالیتی که مورد توجه ذهن قرار می گیرد و شخص را به ادراک بعضی از واقعیات انتخاب یعنی از طریق عمل می کشاند». [66] براین اساس میتوان گفت: دیویی آنچه از هدف مدنظر قرار داده خود هدف است و بعد ارزشی و غیر ارزشی بودن آن را مدنظر قرار نداده است. او معتقد است: هدف به هیچ روی غایت یا پایان عمل نیست، بلکه پایان تفکر و اندیشه است و بنابراین به منزله محور فعالیت به شمار می رود. « دیویی مایل بود رشد را هدف تربیتی معرفی کند و وقتی از او پرسیده شد که رشد به سمت چه چیزی، او پاسخ داد رشدی که هدایت میشود به رشد بیشتر. به نظر دیویی تعلیم و تربیت هیچ هدفی فراتر از خودش ندارد» [67] منظور دیویی از رشد همان تجربه سازمان تجدید است. او رسیدن به رشد را به عنوان هدف تعلیم و تربیت به برقراری روابط اجتماعی میان افراد منوط می داند که امکان



مشارکت افراد در حیات اجتماعی آنان را فراهم کند. آنچه قابل تأمل است این است که دیویی رشد را هدف معرفی می کند بدون اینکه جهت این هدف را مشخص کرده باشد. [68] دیویی درباره رشد به عنوان توسعه توان یادگیری از تجربه آینده و جهت دهی تجربه آینده با شیوه ای با معنی سخن می گوید. [69] (علوی، ۱۳۹۳: ۴۹). سرانجام باید یادآور شد که دیویی دموکراسی و تحقق "جامعه دموکراتیک" را هدف آرمانی تعلیم و تربیت معرفی می کند و در تعریف آن می گوید: «جامعه دموکراتیک، جامعه ای است که از پیدایش اختلافات و تبعیضات طبقاتی و قومی و نژادی جلوگیری می کند. چنین جامعه ای نخست روابط و منافع مشترک فراوانی میان اعضای خود به وجود می آورد و سپس روابط دوستانه گوناگونی با جامعه های دیگر برقرار می سازد. (نتیجه اینکه) آموزش و پرورش در چنین جامعه ای باید به گونه ای باشد که مردم در امور اجتماعی مداخله کنند و تکامل جامعه بدون آشوب و پریشانی امکان یابد» [70]

۲.۵. اصول تربیتی از نظر دیویی

دیویی پرورش یافته در جامعه دموکراتیک قرن ۱۹ و ۲۰ آمریکا است که آثار او موجب پیدایش فلسفه آزمایش گرایانه ای شد که آموزش و پرورش آمریکا را در نظریه و عمل عمیقاً تحت تأثیر قرار داد؛ بنابراین، تربیت مورد نظر او از یک سو تحت تأثیر جامعه دموکراتیک و عمل گرایانه آمریکای آن عصر و از سوی دیگر تحت تأثیر تأملات خود اوست با این توضیح به بررسی اصول حاکم بر اندیشه ها و آرای دیویی با جهت گیری تربیتی می پردازیم. اصل کنترل اجتماعی: این حقیقت که هر فردی در جامعه تا حد زیادی تحت کنترل اجتماعی است و اینکه این کنترل به طور محسوس آزادی شخص را محدود می سازد هربازی خصوصیتی دارند که افراد را کنترل می کند. اول اینکه قوانین قسمتی از بازی هستند و جزء بازی محسوب می شوند. اگر این قوانین وجود نداشتند بازی نیز تحقق پیدا نمی کرد. قوانین مختلف بازیهای مختلف را بوجود می آورند در حین بازی بچه ها احساس نمی کنند که عاملی از خارج اعمال آنها را کنترل می نماید. در مدرسه نیز معلم کنترل خود را به حداقل تقلیل می دهد و بجای اجرای تمایلات شخصی کوشش دارد تصمیمات گروهی را به موقع به اجرا درآورد تعلیم و تربیت یک جریان اجتماعی است، هرچه حالت جمعی بیشتر تحقق پیدا کند کیفیت کار معلم و شاگردان ارزش تربیتی بهتری خواهد داشت.

اصل همراهی علم و عمل: دیویی معتقد است ماهیت دانش باید تجربی باشد. او از اینکه ترکیب بعضی از برنامه ها سبب می شود که شاگردان اطلاعات را در ذهن خود انباشته کنند، ناراضی بود. به عقیده وی، دانش آموز از این سرمایه به صورتی که به علم واقعی تبدیل شود، استفاده می کند و آن را برای رسیدن به هدف های ظاهری مدرسه و بازگو کردن اطلاعات یا گذراندن امتحانات و ارتقا به کلاس بالاتر یاد می گیرد؛ ولی از رابطه آن با زندگی روزانه بی خبر است. او به لزوم ارتباط میان برنامه درسی با زندگی تأکید داشت و معتقد بود، هنگامی ما می توانیم به اصول تربیت خویش ببالیم که در پرتوی اجرای آن شاگرد با تمام بدن و مغز خویش داخل مدرسه شود و با مغز صریح تر و غنی تر و بدنی سالم تر مدرسه را ترک گوید [71] دیویی میگوید: «تعلیم و تربیت هنگامی به مجرای طبیعی خود می افتد که کودک به آزمایش های نوین که در خانه کرده است، قدم در صحن مدرسه نهد و هربار که از مدرسه خارج شود، فکر یا ابتکار تازه ای همراه داشته باشد که بی درنگ آن را در خانه مورد استفاده و آزمایش قرار دهد» [72]

اصل آزادی: در ابتدا دیدگاه جان دیویی را در مورد آزادی می آوریم و او در این باره می گوید: تنها آزادی که داری اهمیت همیشگی و مداوم است آزادی فهم است، یعنی آزادی مشاهده و قضاوت که بخاطر اهدافی صورت می گیرد که ذاتاً با ارزش هستند. فکر می کنم که متداولترین اشتباهی که درباره آزادی می شود یکی دانستن آن با آزادی حرکت یا جنبه خارجی و فیزیکی فعالیت است. اما این جنبه خارجی و فیزیکی فعالیت را نمی توان از جنبه درونی آن یعنی آزادی اندیشه و میل و هدف جدا کرد [73] به نظر جان دیویی تنها آزادی، آزادی عقل است، آزادی عقل وقتی تحقق پیدا میکند که فرد بتواند قضایای مختلف را مورد مشاهده و بررسی دقیق قرار دهد، هدفهای اساسی و با ارزشی برای خود انتخاب کند و با استفاده از وسایل مقتضی برای نیل به هدفهای خود اقدام نماید. جان دیویی، آزادی را از جنبه های مختلف مورد بحث قرار میدهد مثلاً آزادی حرکت یا آزادیهای که مربوط به محیط خارجی فرد است. در مقابل این نوع آزادی از آزادی درونی یعنی آزادی فکر و تمایل و هدف بحث میکند و معتقد است که این دو نوع آزادی کاملاً باهم مربوط هستند. فرد با استفاده از آزادی طبیعت خود را آشکار میسازد و معلم بهتر می تواند شاگرد خود را بشناسد و موجبات رشد بیشتر او را فراهم سازد. کار مدرسه تنها انتقال معلومات یا مجبور کردن شاگردان به حفظ مطالب و نقل آنها نیست. مطیع و منقاد بار آوردن شاگردان باروچ تعلیم و تربیت سازش



ندارد. در مدرسه باید موجبات رشد بیشتر فرد را از جنبه‌های شخصی و اجتماعی فراهم نمود.

اصل تغییر: مهمترین اصل عملگرایان اصل تغییر است که مطابق آن همه چیز در جهان در حال تغییر و تحول است و هیچ چیز ثابت و واقعیت پایدار نیست [74] دیویی پراگماتیسم هم در این خصوص با پراگماتیسم ها هم عقیده است. و در این باره به صراحت آورده است که باید هیچ از دو اصل غافل نشد یکی را می گوید: آموزش و پرورش جریانی است متغییر که تاپایان حیات فرد انسان ادامه می یابد. [75] و حتی علم نوین را دقیقاً به معنی جستجوی روابط بین تغییرات در پدیده های طبیعی می داند و آن را در مباحث تربیتی در نظر داشته، و در مورد اخلاق، اجتماع، اهداف، برنامه درسی و تجربیات به وضوح تغییر را مد نظر قرار داده است حرکتی که هیچگاه پایانی برای آن قابل تصور نیست [76] نظر به دلایل فوق و تعریف ارسطو از اصول (مقدماتی و اصلی) تغییر می تواند جز اصول آموزش و پرورش مهم جان دیویی قرار گیرد.

اصل فعالیت: اولین و مهمترین اصل در تعلیم و تربیت، اصل فعالیت است. دانش آموز، باید در تمام مراحل یادگیری فعال باشد و هیچ گاه منفعل و منزوی باقی نماند؛ بلکه در تمام زمینه ها مشارکت فعال کند تا موجب یادگیری بیشتر او گردد. بنابراین، اصل فعالیت به نشاط فعلی دانش آموز می پردازد. این اصل مستلزم فراهم کردن فرصت ها و امکانات لازم (متعدد و گوناگون) برای همه محصلان است تا بتوانند فعالیت کنند و شخصاً به تجربه بپردازند. براساس یافته های جدید زیست شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی و پیشوایان مکتب عمل و تجربه انسان ذاتاً موجودی است فعال که در جریان امور دخالت می کند تا دوام عمل خویش را تضمین نماید و تعادلی را که بین او و محیط وجود دارد و به طور موقت بر هم خورده است به حالت اولیه خودش برگرداند [77] بزرگترین مدافع مکتب فعال، جان دیویی است که این طرز فکر بر سراسر نظام فلسفی او سایه افکنده و آثار آن در فلسفه آموزش و پرورش وی به خوبی نمایان است. به نظر دیویی دانش آموز مطالبی را واقعاً یاد می گیرد که آن را شخصاً تجربه کند و این فعالیت برخاسته از علاقه او به موضوع و نیازی باشد که او برای دانستن و یادگرفتن آن مطالب در خود احساس می کند. شعار آموختن از راه عمل به همین معنا است که دیویی آن را روش حل مسئله می نامد. [78]

اصل پیوستگی: در این اصل هر تجربه ای به تجربه های دیگر پیوسته است و در تجربه های پس از خود زنده می ماند [79] تجربه ای که به تجربه های بیشتری بستگی داشته باشد و تجربه های بیشتری را ممکن گرداند با اهمیت تر است و تجربه ای که شوق به تجربه های بعدی را در انسان برانگیزد، تجربه ای خوب است و تجربه ای که سبب بیزاری از تجربه های بعدی گردد، بد است؛ زیرا بازدارنده تجربه و در نتیجه بازدارنده رشد و تحول است و معیار خوبی و بدی هر تجربه در نتیجه های آن است نه در خود آنها. به این صورت اصل پیوستگی تجربه، آینده را در نظر دارد ولی نه جدا از تجربه های اکنون. هر تجربه باید چنان باشد که انسان را برای تجربه های آینده آماده کند. این اصل نشان می دهد که هر تجربه به گذشته و آینده پیوسته است. تجربه های گذشته زمینه تجربه های اکنون، و تجربه های حال، زمینه تجربه های آینده و بعدی است و در آنها تأثیر دارد. روی این اصل تجربیات تربیتی در مدرسه باید متناسب با تجربیات قبلی شاگردان باشد و موجبات رشد آنها را در زمینه های مختلف تجربی فراهم نماید بر همین اساس جان دیویی گاهی تعلیم و تربیت یا جریان تربیتی را عین رشد می داند.

اصل تأثیر متقابل: همانطور که باید شرایط عینی و خارجی را در نظر گرفت شرایط درونی فرد نیز عامل مهمی در تجربه هستند. اصل تأثیر متقابل رابطه این دو عامل را روشن می سازد. تجربه معمولی نتیجه تأثیر متقابل این دو عامل است، این دو عامل با هم یا تأثیر متقابل آنها در یکدیگر موقعیت را تشکیل می دهند. اصل ادامه و اصل تأثیر متقابل از یکدیگر جدا نیستند. آنها ضمن اینکه قابل تفکیک هستند وحدت نیز دارند و جنبه های عرضی و طولی تجربه را تشکیل می دهند. تکامل شخصیت فرد وقتی صورت می گیرد که تجربیات گذشته و حال و آینده او باهم ارتباط داشته باشند. هر تجربه کننده هم تأثیر می گذارد و هم تأثیر می پذیرد. در تجربه ها هم عامل های درونی در کار است و هم عامل بیرونی. نتیجه برخورد این دو عامل وضعیت نامیده می شود. افراد در جهان در ردیفی از وضعیت ها زندگی می کنند؛ یعنی با چیزها و کسان دیگر رابطه تأثیر متقابل دارند [80]

۳.۵. روش های تربیت از دیدگاه دیویی

دیویی معتقد است که باید جدیدترین روشها را متناسب با زمان در برنامه درسی منظور کرد تا شاگرد متناسب با تکنولوژی نوین پیشرفت کند. از نظر دیویی برنامه درسی مطلوب باید با علاقه و استعداد و نیاز کودک تناسب و هماهنگی داشته باشد. تمامی تغییرات و تحولات جدید باید در آن منظور شده باشد و در مجموع دیویی با اکثر رشته ها و دروس که جنبه عملی و کاربردی داشته باشد موافق است. دیویی معتقد است که روش آموزش باید عملی باشد



تا یادگیری را تعمیق بخشید مثلا در آموزش حجم های هندسی، معتقد است که باید به طور عملی و در طبیعت به دنبال نمونه های آنها بگردیم نه اینکه با یکسری مفاهیم نظری مطلب را انتقال دهیم. دیویی تاکید می کند که روش آموزشی باید با محتوا هماهنگ باشد تا بتواند یادگیری را ایجاد نماید وی میگوید تعلیم و تربیت عبارت است از بازسازی و ساماندهی تجربه که بر معنی دار شدن و عمق آن می افزاید و توانایی هدایت جریان تجربه را توسعه می بخشد. دیویی روش های فعال در تعلیم و تربیت را مدنظر قرار میدهد و میگوید که روش فعال باید فهمیدن، اختراع کردن، بازسازی کردن، حرفه آموزی، کارها و فعالیت های عملی را گسترش دهد. دیویی با روش های سنتی مانند سخنرانی و حفظ کردن مخالف است و میگوید که این روشها معایب فراوانی دارند. دیویی یکی از روشهایی را که تاکید دارد روش کارگروهی و همکاری معلم و شاگردان با هم و یا شاگردان با یکدیگر است؛ زیرا این روشها میتوانند، شخصیت عقلی فراگیران را شکوفا سازند و مستلزم ارتباط محیط زندگی جمعی دانش آموزان است. دیویی معتقد است با روشهای گروهی، کودکان با محیط، با همسالان و با بزرگسالان تعامل پیدا می کنند و میتوانند در رفع نیازهای یکدیگر سهیم باشند. [81]

تشویق و تنبیه از نظر دیویی: همان طور که دیویی به اولیاء اطفال اعلان کرد: «وقتی شرایط موجود در مدرسه به قدری خشک و به قدری دستوری باشد که مشابه آنها را در خارج از مدرسه نتوان یافت، نظم صوری و آداب و دانی و تظاهر را میتوان حفظ کرد. عادات سطحی را در زمینه توجه و اجبار میتوان ایجاد نمود اما هیچ گونه قدرت ابتکار یا اراده و هیچ گونه انضباط اخلاقی واقعی حاصل نتواند شد. [82]

اگر یک دانش آموز بدون توجه به توصیه های معلم، دیگران را اذیت کند با اینکه فردی معمولی و از نظر روانی سالم باشد، باز هم باید او را از بقیه جدا کرد و دیگر دانش آموزان را از جای خود نگاه و با آنها را ارتباط باشد. دانش آموز خاطلی از همکاری و بازی با دانش آموزان دیگر منع، و بنابراین در ملحق شدن به آنها حریص می شود و این مانند یک تلاش جدی و یک هدف اخلاقی است. که کارا تر و بهتر از تنبیه (بدنی) و توصیه و سفارش معلم است. [83] نظم و تربیت و انضباط نه از راه امر و نهی معلم بلکه از طریق احترامی که شخص کودک برای کار خود قائل است و به سبب وقوفی که به حقوق افراد دیگری که در کار مشترک شرکت دارند حاصل میشود، و در دانش آموزان توسعه می یابد. [84] دیویی کوشش و مراقبت را نتیجه رغبت میداند و میگوید هرچه علاقه شدیدتر باشد کوشش زیادتر است و از طرفی رغبت عامل در ایجاد انضباط است. چون کودک در کاری که رغبت دارد با تمام وجود وارد میشود [85] توجه دیویی در روش های تنبیه و تشویق بیشتر درونی است تا بیرونی. و گاهی قبل از تنبیه، آگاهی از علل و عوامل آن را مفید می داند و در پی پیشگیری است تا اعمال تنبیه. و حتی در این موارد به وضعیت و خصوصیات جامعه و مقایسه آن با مدارس توجه می نماید. از مطالعه دیدگاه دیویی در مورد تشویق و تنبیه می توان به موارد زیر پی برد:

۱- مدرسه نباید خشک تر و دستوری از جامعه باشد. زیرا در این صورت برای دانش آموز خسته کننده خواهد بود و باید نظم صوری به وسیله اجبار و قدرت ایجاد نمود و گاهی منجر به تنبیه می شود. پس در این مورد می توان به وسیله مداری شاداب با فعالیت مناسب برای فراگیران از ارائه تنبیه پیشگیری نمود.

۲- گاهی باید دانش آموز را آزاد گذاشت تا به وسیله طبیعت تنبیه شوند.

۳- گاهی باید بر اثر عواطف و حالات دیگران تنبیه شود. مانند طنز و استهزاء

۴- جدا کردن فرد از دیگر فراگیران هم نوعی تنبیه است.

۵- منع بازی و همکاری با دیگر دانش آموزان و این را دیویی «بهتر از تنبیه بدنی و توصیه معلم می داند» [86] در واقع این همان محروم کردن افراد از خوشایندهاست.

۶- با کشف راه حل و یا ارائه راه حل جدید از طرف کودک، رغبت بیشتری برای ادامه فعالیت پیدا می کند، و این بهترین تشویق برای دانش آموز است.

۷- علاقمندی باعث کوشش زیاد و انضباط و تشویق به ادامه است. هرگاه محتوای درسی مورد توجه کودک قرار بگیرد، دیگر نیازی به اجبار برای رغبت به آن وجود ندارد.

جدول ۲. دیدگاه تربیتی جان دیویی از نظر اهداف، اصول و روشها

هدف غایی	فاقد هدف غایی
----------	---------------



اهداف اساسی	تحقق جامعه دموکراتیک رسیدن به رشد
اصول	اصل فعالیت اصل همراهی علم و عمل اصل پیوستگی اصل تأثیر متقابل اصل آزادی اصل تغییر اصل کنترل اجتماعی
روشها	روش عملی و تجربه روش فعال برای فهمیدن روش بازسازی کردن روش حرفه آموزی روش کارگروهی روش تشویق و تنبیه

۶. مقایسه آراء تربیتی دو اندیشمند

۱.۶.۱. از نظر اهداف

امام خمینی (ره) هدف نهایی تربیت را رسیدن آدمی به جایگاهی می‌داند که آن حال به سمع حق بشنود و به بصر حق ببیند و جز حق نشنود و چشمش و گوشش جز به حق باز نشود. به عبارتی هدف نهایی تعلیم و تربیت را فناء فی الله و بقاء بالله میدانند. و این درحالی است که جان دیویی معتقد است بشر می‌تواند به سمت بهتر و بهتر شدن پیش رود بدون این که هیچ هدف غایی وجود داشته باشد و به نظر وی هدف تربیت در خود تربیت است یا این هدف با فرآیند تربیت یکی است. در زمینه تعیین اهداف جان دیویی دچار نوعی تعارض است باید در این حوزه بیشتر تأمل کرد چنانکه او در جایی رشد را هدف تربیتی معرفی کند و وقتی از او پرسیده شد که رشد به سمت چه چیزی، پاسخ داد رشدی که هدایت می‌شود به رشد بیشتر. همچنین نیز به تعیین هدف برای تربیت پرداخته و دموکراسی و تحقق "جامعه دموکراتیک" را هدف آرمانی تعلیم و تربیت معرفی می‌کند. از منظر امام خمینی (ره) مقام فناء فی الله و بقاء بالله را محور بنیادین تمامی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی است. ایشان رابطه هدف نهایی با دیگر اهداف را ارتباطی طولی و هماهنگ و مرتبط می‌داند. و خودشناسی و عدالت اجتماعی از اهداف اساسی و به نوبه خود ارزشمند از دیدگاه این بزرگوار هستند به عبارت دقیق تر، خودشناسی و عدالت اجتماعی در عین سیرابی از منبع عقلانیت و اینکه با قطع نظر از سلوک و سیر نفسانی، عقل و عقلا ارزشمندی خودشناسی و عدالت اجتماعی را تثبیت می‌نمایند، با این همه این دو خود جزیی از سلوک انسان به سوی فناء فی الله به حساب می‌آیند و از منظر امام خمینی اگر در جهت توحید و قرب معنوی باشند ارزش دارند.

۲.۶.۲. از نظر اصول

در زمینه اصول شباهتها و اختلافهایی بین آرای این دو اندیشمند وجود دارد که می‌توان به اصلهای آزادی و تدام و پیوستگی تربیت را از اصولی برشمرد که بین هر دو نفر اتفاق نظر وجود دارد. امام با توجه به اصل فطری بودن آزادی می‌فرماید: انسان به حسب فطرت، عاشق حریت و آزادی است که هر چه بخواهد بکند، حتی اراده او نیز نافذ باشد، انسان دارای قوه شناخت، عقل و در مرحله بعد، داری قدرت اراده و اختیار در جهت سعادت یا شقاوت است، از این رو انسان مسئول موفقیتها، شکستها، و تمامی کنش‌های سیاسی اجتماعی خود است. به نظر جان دیویی تنها آزادی، آزادی عقل است، آزادی عقل وقتی



تحقق پیدا میکند که فرد بتواند قضایای مختلف را مورد مشاهده و بررسی دقیق قرار دهد از مهمترین اختلاف نظر های این دو متفکر می توان به این اشاره کرد که دیویی معتقد به اصل همراهی علم و عمل است در حالی که امام خمینی (ره) بر تقدم تزکیه بر تعلیم به عنوان اصلی مهم در تعلیم و تربیت اشاره دارد. دیویی عمل به علم را راه رسیدن به هدف تربیت میداند در حالی که امام(ره) علم بدون تزکیه و تربیت را منشأ و سرآغاز بسیاری از خطرها و انحرافات می داند.

۳.۶. از نظر روش

در زمینه روشها تنها اشتراک دو نفر در روش تشویق و تنبیه است توجه دیویی در روش های تنبیه و تشویق بیشتر درونی است تا بیرونی. و گاهی قبل از تنبیه، آگاهی از علل و عوامل آن را مفید می داند و در پی پیشگیری است تا اعمال تنبیه. و حتی در این موارد به وضعیت و خصوصیات جامعه و مقایسه آن با مدارس توجه می نماید. در فرهنگ اسلامی هم به نقش پاداش (تشویق) و کیفر (تنبیه) در تربیت آدمی توجه خاصی شده است. پاداش و کیفر می تواند در نیل متری به اهداف مورد نظرش نقش مهمی داشته باشد. تشویق موجب تثبیت رفتار مطلوب و تنبیه باعث کاهش یا حذف رفتار نامطلوب در فرد شود و امام (ره) همیشه می کوشید تا مسائل دینی و امور شرعی در نظر فرزندان سخت و مشقت زا جلوه نشود، اما هرگز اجازه نمی داد که در انجام وظایف دینی کوتاهی و اهمال صورت گیرد.

۷. نتیجه گیری

با تبیین آراء و اندیشه های امام (ره) و جان دیویی و با توجه به جهان بینی این دو متفکر و بررسی های انجام شده، می توان این نتایج را ذکر کرد: امام (ره) هدف نهایی تعلیم و تربیت را فناء فی الله و بقاء بالله می داند. و جان دیویی معتقد است بشر می تواند به سمت بهتر و بهتر شدن پیش رود بدون این که هیچ هدف غایی وجود داشته باشد و به نظر وی هدف تربیت در خود تربیت است یا این هدف با فرآیند تربیت یکی است. خودشناسی و عدالت اجتماعی را از اهداف اساسی و به نوبه خود ارزشمند از منظر امام (ره) هستند و این دو خود جزیی از سلوک انسان به سوی فناء فی الله به حساب می آیند و اگر در جهت توحید و قرب معنوی باشند ارزش دارند. البته دیویی رشد را هدف تربیتی معرفی می کند و همچنین دموکراسی و تحقق "جامعه دموکراتیک" را هدف آرمانی تعلیم و تربیت معرفی می کند. در زمینه اصول نقاط اشتراکی برای دو اندیشمند وجود دارد که می توان اصلهای آزادی و تداوم و پیوستگی تربیت را برشمرد که بین هر دو نفر اتفاق نظر وجود دارد. همچنین از مهمترین اختلاف نظرهای این دو متفکر می توان به این اشاره کرد که دیویی معتقد به اصل همراهی علم و عمل است در حالی که امام (ره) بر تقدم تزکیه بر تعلیم به عنوان اصلی مهم در تعلیم و تربیت اشاره دارد. دیویی عمل به علم را راه رسیدن به هدف تربیت می داند در حالی که امام (ره) علم بدون تزکیه و تربیت را منشأ و سرآغاز بسیاری از خطرها و انحرافات می داند. در زمینه روشها تنها اشتراک دو نفر در روش تشویق و تنبیه است که آن هم تفاوت هایی با هم دارد که در متن به آن پرداخته شد. می توان با آشنایی با برنامه ها و اصول و روشهای مکتب امام خمینی به این امر دست یافت که تربیت یک روند دوطرفه است که حتی مربیان نیز در مواردی نیازمند برخی از ارزش ها و اصول را یاد بگیرند که در این صورت رابطه مربی با متری باید دوسویه و هم افق باشد تا طرفین در آن به داد و ستد بپردازند.

۸. منابع

[۱] مریم شکران، ۱۳۸۸. مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه دو مفسر بزرگ معاصر. مجله کوثر ش ۳۰: ۲۹-۳۴

[۲] علی محمد کاردان، ۱۳۸۷. آرای تربیتی غرب. انتشارات سمت، تهران.

[۳] محمود جمالی، ۱۳۸۸. تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی. مجله معرفت. ش ۱۴۱: ۵۷ تا ۷۰

[۴] احمد عابدی، ۱۳۷۸. بررسی آرای فلسفی امام خمینی (ره). آیین پژوهش، ش ۵۲.

[۵] سید احمد رهنمایی، ۱۳۹۴. نقد و بررسی فلسفه تربیتی جان دیویی، فصلنامه تحول در علوم انسانی، ش ۴، ۱۸۲-۱۴۱

[۶] جان دیویی، ۱۳۴۵. فلسفه اجتماعی. ترجمه امیر حسین آریان پور. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران.

[7] McDermott, John J. ed. (1973), The Philosophy of John Dewey: the Structure of Experience New York: Capricorn Books, G. P.



Putnam's Sons.

- [۸] خلیل میرزایی، احمد کرمج و هوشیار رشیدی، ۱۳۹۶. بررسی تطبیقی اندیشه های تربیتی جان دیویی و خواجه نصیرالدین طوسی. تهران
- [۹] یاقر ساروخانی، ۱۳۷۸. روش های تحقیق در علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- [۱۰] محمد تقی ایمان و محمودرضا نوشادی، ۱۳۹۰. فصلنامه پژوهش سال سوم، ش ۲، ۱۵-۴۴.
- [۱۱] اکبر رهنما و همکاران، ۱۳۹۱. بررسی و تبیین اصول و روش های تربیتی از منظر امام خمینی " مجموعه مقالات همایش ملی امام خمینی (ره) و تعلیم و تربیت اسلامی .
- [۱۲] محمد بهشتی، ۱۳۹۷. آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. ج ۶، انتشارات حوزه و دانشگاه، قم.
- [۱۳] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، تهران.
- [۱۴] همان
- [۱۵] محمد بهشتی، ۱۳۸۴. اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی. مجله تربیت اسلامی. ش ۱: ۶۷ تا ۹۲.
- [۱۶] خسرو باقری، ۱۳۸۴. مجله روان شناسی و علوم تربیتی. ش ۱، ۴۵۲-۲۷.
- [۱۷] محمد باقر هوشیار، ۱۳۴۷. اصول آموزش و پرورش، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- [۱۸] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، تهران
- [۱۹] زین العابدین قربانی، ۱۳۷۱. اخلاق و تعلیم و تربیت از امام علی علیه السلام. انتشارات انصاریان، چاپ اول، قم
- [۲۰] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۱۵۰ تهران
- [۲۱] همان ۱۶۴
- [۲۲] اژدر شمخانی و همکاران، ۱۳۹۳. اصول و روش های تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ره). فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی ش ۲۹ : ۱۱۳-۱۳۶
- [۲۳] محمدرضا سنگری، ۱۳۸۶. در آفاق تربیت، نشر خورشید، تهران
- [۲۴] غلامعلی رجائی، ۱۳۸۵. برداشت هایی از سیره امام خمینی. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم، جلد اول، تهران.
- [۲۵] همان
- [۲۶] مجید زمان پور، ۱۳۸۱. لطایف عرفانی برگرفته از آثار امام خمینی (ره)، نشر پایزنه، تهران .
- [۲۷] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۳۶۳ تهران.
- [۲۸] علی شریعتمداری، ۱۳۷۷. فلسفه. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران.
- [۲۹] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۵۳۳ تهران.
- [۳۰] همان ۱۵۶
- [۳۱] اژدر شمخانی و همکاران، ۱۳۹۳. اصول و روش های تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ره). فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی ش ۲۹ : ۱۱۳-۱۳۶
- [۳۲] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۱۶۱/۲۲ تهران.
- [۳۳] صدیقه یوسفلی، فرهاد سراجی، ۱۳۹۱. اصول و روش های تربیتی از دیدگاه امام خمینی " مجموعه مقالات همایش ملی امام خمینی (ره) و تعلیم و تربیت اسلامی.
- [۳۴] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۱۶۱/۲۲ تهران
- [۳۵] همان ۵۱۶
- [۳۶] همان ۴۱/۱۴
- [۳۷] همان
- [۳۸] اژدر شمخانی و همکاران، ۱۳۹۳. اصول و روش های تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ره). فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی ش ۲۹ : ۱۱۳-۱۳۶
- [۳۹] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۲۱۳ تهران
- [۴۰] زین العابدین قربانی، ۱۳۷۱. اخلاق و تعلیم و تربیت از امام علی علیه السلام. انتشارات انصاریان، چاپ اول، قم
- [۴۱] مصطفی دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹. ماه مهرپرور، چ ۱، نشر خانه اندیشه جوان، تهران



- [۴۲] اکبر رهنما و همکاران، ۱۳۹۱. بررسی و تبیین اصول و روش های تربیتی از منظر امام خمینی "مجموعه مقالات همایش ملی امام خمینی(ره) و تعلیم و تربیت اسلامی .
- [۴۳] داوود حسینی نسب، علی اصغر اقدم، ۱۳۷۵. فرهنگ واژه ها. تعاریف و اطلاعات تعلیم و تربیت، انتشارات احرار، تبریز
- [۴۴] محمد مرتضوی، ۱۳۷۵. اصول و روش های در نظام تربیتی اسلام، چاپ اول، جلد اول، انتشارات گلنشر، مشهد.
- [۴۵] روح الله کریمی، ۱۳۸۸. تبیین روشهای تربیتی نهج البلاغه با رویکرد به مکاتب تربیتی معاصر. مجله معرفت، شماره ۵۶
- [۴۶] ویلیام جیمز، ۱۳۶۶. دین و روان، ترجمه مهدی قائینی، انتشارات دارالفکر، چاپ اول، قم.
- [۴۷] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۱۵۵ تهران.
- [۴۸] علی اکبر دهخدا، ۱۳۸۷. فرهنگ لغت دهخدا، دانشگاه تهران، تهران.
- [۴۹] اژدر شمخانی و همکاران، ۱۳۹۳. اصول و روش های تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ره). فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی ش ۲۹ : ۱۱۳-۱۳۶
- [۵۰] غلامعلی رجائی، ۱۳۸۵. برداشت هایی از سیره امام خمینی. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هشتم، جلد اول، تهران.
- [۵۱] همان
- [۵۲] روح الله کریمی، ۱۳۸۸. تبیین روشهای تربیتی نهج البلاغه با رویکرد به مکاتب تربیتی معاصر. مجله معرفت، شماره ۵۶
- [۵۳] صدیقه یوسفلی، فرهاد سراجی، ۱۳۹۱. اصول و روش های تربیتی از دیدگاه امام خمینی "مجموعه مقالات همایش ملی امام خمینی(ره) و تعلیم و تربیت اسلامی.
- [۵۴] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۲۵/۱۲ تهران.
- [۵۵] اژدر شمخانی و همکاران، ۱۳۹۳. اصول و روش های تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ره). فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی ش ۲۹ : ۱۱۳-۱۳۶
- [۵۶] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۲۳۲ تهران.
- [۵۷] خسرو باقری، ۱۳۸۴. مجله روان شناسی و علوم تربیتی. ش ۴۵۲-۱، ۲۷.
- [۵۸] سید روح الله خمینی، ۱۳۶۱. شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ص ۲۳۴ تهران.
- [۵۹] خسرو باقری، محمد عطاران، ۱۳۷۶. فلسفه تعلیم و تربیت معاصر. بی جا: محراب قلم.
- [60] Dewey, john. Human nature and conduct. NewYork: Henry Holt and company publishers. Eight printing 1928
- [۶۱] محمود جمالی، ۱۳۸۸. تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی. مجله معرفت. ش ۱۴۱: ۵۷ تا ۷۰
- [۶۲] علی محمد کاردان، ۱۳۸۷. آرای تربیتی غرب. انتشارات سمت، تهران.
- [۶۳] محمود جمالی، ۱۳۸۸. تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی. مجله معرفت. ش ۱۴۱: ۵۷ تا ۷۰
- [۶۴] مهدی سجادی، ۱۳۸۰. تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت: امیر کبیر. تهران.
- [۶۵] جان دیویی، ۱۳۴۱. دموکراسی و آموزش و پرورش. ترجمه امیر حسین آریانپور: کتابفروشی تبریز. تبریز.
- [۶۶] علی محمد کاردان و دیگران، ۱۳۸۳. درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (فلسفه تعلیم و تربیت). سمت، تهران.
- [۶۷] مهدی سجادی، ۱۳۸۰. تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت: امیر کبیر. تهران.
- [۶۸] محمود جمالی، ۱۳۸۸. تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی. مجله معرفت. ش ۱۴۱: ۵۷ تا ۷۰
- [۶۹] سید حمید رضا علوی، ۱۳۹۳. تربیت عقلانی (با توجه به آیات جزء بیست و هفتم قرآن کریم). مجله پژوهشهای تعلیم و تربیت اسلامی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س.۶. ش.۹: ۴۵ تا ۶۸.
- [۷۰] جان دیویی، ۱۳۴۱. دموکراسی و آموزش و پرورش. ترجمه امیر حسین آریانپور: کتابفروشی تبریز. تبریز.
- [۷۱] محمود جمالی، ۱۳۸۸. تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی. مجله معرفت. ش ۱۴۱: ۵۷ تا ۷۰
- [۷۲] جان دیویی، ۱۳۴۳. مدرسه و اجتماع. ترجمه مشفق همدانی. چاپ بنگاه مطبوعات صفی علیشاه. تهران.
- [۷۳] جان دیویی، ۱۳۶۹. تجربه و آموزش و پرورش. ترجمه اکبر میر حسینی، ۱۹۳۸، نشر کتاب، تهران.
- [۷۴] عیسی ابراهیم زاده، ۱۳۸۲. فلسفه تربیت (فلسفه آموزش و پرورش). دانشگاه پیام نور، تهران.
- [۷۵] جان دیویی، ۱۳۳۷. بنیاد نو در فلسفه، ترجمه محمد صالح ابو سعیدی، نشر فرانکلین، تهران.

ششمین کنفرانس ملی
علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir



[۷۶] همان

[۷۷] غلامحسین شکوهی، ۱۳۶۹. مبانی و اصول آموزش و پرورش. آستان قدس رضوی، مشهد.

[۷۸] علی محمد کاردان، ۱۳۸۷. آرای تربیتی غرب. انتشارات سمت، تهران.

[۷۹] میر عبدالحسین نقیب زاده، ۱۳۷۵. فلسفه آموزش و پرورش. کتابخانه طهوری، تهران.

[۸۰] همان

[۸۱] جان دیویی، ۱۳۶۹. تجربه و آموزش و پرورش، ترجمه اکبر میر حسینی، ۱۹۳۸، نشر کتاب، تهران.

[82] Katherinec. MAYHEW et Anna C.EDWARDS,LecoleDeweg (New York,D Appleton-Century Cempny.1963),P.33

[۸۳] جان دیویی، ۱۳۲۸. آموزشگاه فردا. ترجمه امیر حسین آریان پور. بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، تهران

[۸۴] ژان شاتو، ۱۳۹۱. مربیان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران

[۸۵] همان

[۸۶] جان دیویی، ۱۳۲۸. آموزشگاه فردا. ترجمه امیر حسین آریان پور. بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، تهران.